

# علم خدا

و

## اختیار انسان

### معصومه جوکار سهیلی

به افعال خودش علم دارد پس افعال الهی نیز جبری است. خواجه نصیر در جواب نقضی شبهه فوق الذکر می فرماید: «همچنانکه خداوند افعال مردم را پیش از خلق ایشان می دانست (به اعتراف تو)، خود، افعال خود را هم پیش از آفرینش می دانست. پس او تعالی را هم جبر لازم آید و هر چه جواب توست در افعال او تعالی، جواب ماست در افعال مردم»<sup>۳</sup>.

جواب حلی مسئله نیز این است که علم خداوند بوقوع امری، سبب وقوع آن نیست، زیرا تنافی میان اینکه چیزی ممکن باشد و بسبب اراده فاعل واجب شود وجود ندارد. خواجه در «تجربید» می فرماید: «ویمکن اجتماع الوجود والامکان باعتبارین»<sup>۴</sup>. علم خدا تعلق گرفته است که زید با اراده خود کاری انجام دهد نه با جبار. پس، از آنجهت که علم خدا تعلق گرفته واجب است واقع شود اما، واجب نیست علم خدا سبب وقوع آن باشد. بلکه ذاتاً ممکن است و هرگز تنافی میان این دو نیست که چیزی ممکن باشد و بسبب اراده فاعل واجب شود.

ملاصدرا این پاسخ را غیر صحیح می داند؛ زیرا قول به تابعیت علم از معلوم فقط در علوم انفعالیه، حادث و جریان دارد در قضای ربانی جاری نمی باشد زیرا که علم الهی سبب وجود اشیاء است و سبب تابع مسبب نمی باشد.<sup>۵</sup> امام خمینی (ره) نیز می گوید: علم خدای تعالی به نظام اتم مبدأ و منشأ آن نظام است و تعلق علم خداوند به معلومات، مبدأ آنهاست و معلوم تابع علم است برخلاف علوم انفعالیه که علم تابع معلوم است بلکه علم و اراده و

علم خداوند علم احاطی است که بهمه موجودات سماوی و ارضی و بحری و بزی احاطه قیومی دارد. در این علم - که عین ذات الهی بوده و بنحو حضوری می باشد - زمان گذشته و حال و آینده یکسان است. خداوند به همه افعال و اعمال بندگان و حتی به نیات آنها قبل از وجود و خلقت انسان علم دارد. همین امر یعنی علم به حوادث آینده و افعال عباد، موهم این توهم برای برخی غل شده است تا بگویند علم الهی به وقایع آینده و اعمال انسان، موجب جبر و سلب اختیار از انسان می شود. زیرا اگر علم خداوند به اینکه هر کسی چه خواهد کرد واقع شود، انسان مجبور بوده و به غیر از آن چیزی که علم خداوند به آن تعلق گرفته کار دیگری نمی تواند بکند و اگر علم باری تعالی غیر از آن چیزی باشد که واقع می شود، این مستلزم آن است که علم مطابق با واقع نبوده و اصلاً علم نباشد بلکه نقطه مقابل آن یعنی جهل باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی در تقریر و طرح این شبهه می فرماید: بزرگترین حجت طایفه جبریه این است که باتفاق (ملل) خدای تعالی پیش از وجود بندگان دانست که هر کس چه کند. اگر ممکن باشد که خلاف آن کند، ممکن باشد که علم خدای تعالی به آن باشد و چون ممکن نباشد که خلاف آن کند ایشانرا هیچ اختیار نباشد.<sup>۱</sup> آن رباعی مشهور منسوب به خیام نیز در این معنی و مضمون باشد که:

من می خورم و هر که چو من اهل بود

می خوردن من نزد خدا سهل بود

می خوردن من حق ز ازل می دانست

گر می نخورم علم خدا جهل بود<sup>۲</sup>

جواب نقضی به شبهه مذکور اینست که اگر علم به افعال موجب جبر شود در اینصورت، از آنجا که خداوند

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و اختیار، نشر علوم اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۱۶.

۲) پیشین.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و اختیار، ص ۴۸.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۳۹۹.

۵- صدرالمآلهین شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۸۴.

قدرت در خداوند بحقیقت واحده بسیطه موجود است و وجود صرف، صرف الکیمال است و قدرت در خدا نظیر قدرت در انسان نیست که نسبت به فعل و ترک مساوی باشد زیرا که واجب الوجود بالذات، واجب الوجود از جمیع جهات است و استواء نسبت، جهت امکانی است که در ذات بسیط واجب، محال است بلکه قدرت او نیز نظیر اراده احدی التحقق است و آندو عین علم به نظام اتم است. بنابراین، نظام کیانی تابع علم عنائی است. تابعیت علم از معلوم، شأن علوم انفعالی است نه علم خداوند تعالی که علم فعلی است و فعل محض است.

بنابراین، جوابی که در این مورد گفته شده مبنی بر اینست که «علم الهی، علت فعل بنده نیست»، درست نمی باشد. زیرا این شأن علوم انفعالی است و پاسخ شبهه آنست که در مسئله «امر بین الامرین» بیان شده است.

«و تا خدا نخواهد شما نخواهید خواست». بنابراین، علم عنایی خداوند که منشأ نظام کیانی است منافاتی با اختیار انسان ندارد بلکه آنرا تأکید نیز می کند.

امام خمینی (ره) پس از آنکه طریقه جبر و تفویض را ابطال می نماید مذهب حق را در «امر بین الامرین» می داند. ایشان موجودات امکانی را مؤثر می داند ولی نه بطور استقلال؛ موجودات همانگونه که در اصل وجود مستقل نیستند بلکه ربط محضند، صفات و آثارشان نیز مستقل نیست. بنابراین، فعل ممکن نیز با آنکه فعل اوست در عین حال فعل خدا نیز هست. پس، جهان از آنجهت که ربط صرف و تعلق محض است ظهور قدرت و اراده و علم و فعل اوست و این همان مسئله «امر بین الامرین» است. یعنی مشیت ممکن، ظهور مشیت خدا و عین ربط و تعلق به مشیت خداست.<sup>۷</sup>

**\* اگر علم به افعال موجب جبر شود در اینصورت، از آنجا که خداوند به افعال خودش علم دارد پس افعال الهی نیز جبری است.**

توضیح آنکه؛ علم و اراده خداوند که بر نظام هستی تعلق گرفته بگونه علی و معلولی است و به «علت» در عرض «معلول»، و یا به معلول مستقیماً و بدون واسطه تعلق نگرفته است تا گفته شود انسان در افعالش مضطر است. اول چیزی را که خدا خلق کرد حقیقت بسیطه روحانیه ای بود که با وحدت خود واجد تمام کمال و جمال بود و با این حقیقت آنچه را که قلم الهی از کائنات می بایست بنویسد نوشت و قضای الهی تمام شد، اما چون نظام وجود ذاتاً و صفتاً و فعلاً در ذات حق مستهلک است او هر روز در آفرینش است.<sup>۶</sup>

بنابراین، حقیقت عقل مجرد و روحانیت بسیطه - که در روایات ما به نور پیامبر اکرم (ص) تعبیر شده است - بلاواسطه از خداوند صادر شده و آن عین تعلق محض به باری تعالی است و شأن تعلق او نظیر تعلقات متصوره ما نیست و بین آنچه از او صادر می شود و آنچه از خداوند صادر می شود نسبت واحده ای برقرار است. زیرا مناط بینونت، ماهیت است و بین او و خدای تعالی هیچ عزلت و جدایی نیست زیرا خدای تعالی صرف وجود است و ماهیت ندارد. اما دیگر موجودات و معالیشان چنین رابطه ای ندارند. پس انسان با آنکه فاعل مختار است سایه فاعل مختار است و فاعلیتش سایه فاعلیت خداست.

یک عمل اختیاری که از انسان صادر می شود و طبق اراده و خواست او انجام می یابد از جهتی واجب و از جهت دیگر ممکن است. اگر آنرا از طرفی در نظر بگیریم که تمامی شرایط وجود یافتنش از علم و اراده و آلات و ادوات صحیح و ماده ای که فعل بر روی آن واقع می شود و نیز شرایط زمانی و مکانی اش هم موجود باشد چنین فعلی ضروری الوجود و واجب الوجود است و این فعلی است که گفته می شود اراده ازلیه خدا بر آن تعلق گرفته و مورد قضا و قدر است و اگر از طرفی ملاحظه شود که همه شرایط یاد شده مورد نظر نباشد و تنها فعل با یکی از آن شرایط مانند فاعل سنجیده شود البته در اینصورت فعل نامبرده ضروری نیست بلکه ممکن است و از حد امکان تجاوز نمی کند. پس، یک فعل اگر از لحاظ اول ضروری باشد لازمه اش این نیست که از لحاظ دوم نیز ضروری الوجود باشد.

اراده الهیه به فعل انسانها تعلق می گیرد. اما با همه شئون و خصوصیات وجودیش که یکی از آنها ارتباطش

۶- امام خمینی (ره)، طلب و اراده، صفحات ۱۲۶-۱۲۵.  
 ۷- امام خمینی (ره)، طلب و اراده، ص ۷۴.

با علل و شرایط وجودش می‌باشد. مثلاً اراده الهیه به فعلی که از «زید» صادر می‌شود، به این نحو تعلق گرفته که فعل نامبرده با اختیار خود از او صادر می‌شود نه بطور مطلق و نیز در فلان زمان و مکان صادر شود نه هر وقت و هر جا که شد. وقتی اراده اینطور تعلق گرفته باشد پس اگر «زید» همان عمل را بی اختیار انجام دهد، مراد از اراده تخلف کرده و این تخلف محال است. بنابراین تأثیر اراده ازلیه در اینکه فعل مذکور ضروری الوجود شود، مستلزم آن است که فعل به اختیار از فاعل سر بزند، زیرا گفته شد که چنین فعلی، متعلق اراده ازلیه است. در نتیجه، همین فعل «زید» نسبت به اراده ازلی الهی، ضروری و واجب است و در عین حال نسبت به اراده خود فاعل، ممکن الوجود و اختیاری می‌باشد. براین اساس، اراده فاعل (زید) در طول اراده خداست نه در عرض آن، تا با هم جمع نشوند.

«لأن العلم الأزلی متعلق بكل شیء علی ما هی علیه و منها الانفعال الاختیاریة فینا، فلا یمکن أن تنقلب غیراختیاریة خلاف ما فی علم الباری جلّ و علا وهذا معنی جف القلم بما هو کائن الی یوم القیامة»<sup>۱۲</sup>

علم الهی اگرچه سببی است که مقتضی وجود فعل از مبدأست اما مقتضی وجود و صدور فعلی مسبوق به قدرت عبد و اختیارش می‌باشد، زیرا اختیار از جمله اسباب فعل و علل آن است و وجوب به اختیار، منافی اختیار نیست بلکه آنرا محقق می‌سازد؛ همانطوریکه خداوند علت فاعلی موجودات و وجوب آنهاست و ساطت علل و شرایط و ربط اسباب به مسببات، به آن آسیبی نمی‌رساند. پس با اینکه اختیار، اختیاری نیست فعل، مسبوق به اختیار است و قدرت، صدر فعل از علم و مشیت است. بنابراین فعل بنده در الواح قضائیه و قدریه با

### \* بنظر امام خمینی (ره) نظام کیانی تابع علم عنایی است و تابعیت علم از معلوم، شأن علوم انفعالی است نه علم خداوند تعالی که علم فعلی و فعل محض است.

اسبابش مسطور است یعنی اولاً قدرت و اراده و اختیار بنده رقم خورده است و بدنبالش فعل او رقم خورده است پس اختیار بنده محتوم است. «کما ان الوجود وجودک فالاختیار اختیارک» و اگر از خود، اختیار را نفی کنی وجود و اینتت را نفی کرده‌ای.

سخت‌ترین اشکالی که در این مسئله ایراد شده آن است که اراده‌ای که در انسان است اگر چنانچه اسباب و علت‌های خارجی دارد آن اسباب و علل بالاخره با اراده قدیم حضرت حق بوجود آمده است و بنده را در تحقق آن اسباب دخالتی نبوده است. پس، بنده نسبت به اراده‌ای که می‌کند مجبور و ناچار است، زیرا اگر علت تامه چیزی از روی اضطرار بود معلول هم اضطراری خواهد بود و اگر اراده انسان از اسباب خارجی نباشد در اینصورت نقل کلام می‌کنیم به آن اراده قبلی که باعث تصمیم‌گیری است و سؤال می‌کنیم که آن اراده چگونه پیدا شد؟ آیا از اسباب و

بنابراین، با وجود آنکه هر موجودی از موجودات و هر حالی از احوال که موجودات بخود می‌گیرند همه از ناحیه خدای سبحان تقدیر و اندازه‌گیری شده و تمامی جزئیات آن موجود و خصوصیات وجود و اطوار و احوالش همه برای خدا معلوم و معین است و از نقشه‌ای که نزد خدا دارد، تخلف نمی‌کند و در یک جمله، نظام کیانی تابع نظام ربانی است:

والکل من نظامه الکیانی منشأ من نظامه الربانی<sup>۸</sup>

در عین حال کارهای انسانها اختیاری بوده و اراده آنان در تحقق آنها مؤثر است و سبب ایجاد آنها می‌باشد و البته این اراده در طول اراده الهی می‌باشد و مانع الجمع نیستند.<sup>۹</sup> بر این مبنا خواجه در پاسخ شبهه فوق‌الذکر می‌گوید: علم ازلی علت عصیان کردن

نزد عقلا ز غایت جهل بود.<sup>۱۰</sup>

دیگری نیز در این زمینه چه خوش سروده است:

آنکه داند شرب عمر این دغل

نیز داند اختیارش در عمل (از ازل)

هم مبادی تسوان و اختیار

جمله بد معلوم علم کردگار<sup>۱۱</sup>

خلاصه، علم ازلی متعلق به همه چیز و از جمله افعال اختیاریه انسانهاست و این علم نیز قابل تبدیل است:

۸- ملا هادی سبزواری، شرح منظومه، ص ۱۷۱.

۹- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۹۹.

۱۰- خواجه طوسی، جبر و اختیار، باورقی ص ۱۶.

۱۱- موسوی شاهنگیان، منظومه توحیدیه، دارالکتب الاسلامیه،

تهران ۱۳۷۱، ص ۱۰۷.

۱۲- خواجه طوسی، جبر و اختیار، باورقی ص ۱۶.

آن بیشتر خواهد بود.

صفات خداوند زائد بر ذات نیست و با ذات اتحاد و یگانگی دارد. اگر اراده در خدا محتاج اراده دیگر باشد مستلزم اینست که ذات در مرحله‌ای فاقد اراده بوده و با آن مرید گردد.

«تعالی الله عما یقولون» یعنی ذات الهی در فعل تحت تأثیر اراده و منفعل خواهد بود و این مقتضی جهت امکانی در ذات احدی خواهد بود. همین قدر که خدای تعالی عالم به نظام اتم و اکمل جهان آفرینش است، همین علم به نظام، علت خلق جهان آفرینش است که از آن علم تعبیر به اراده می‌شود. بعبارت دیگر، علم و اراده در ما ممکنات است که دو معنی دارد و دو حقیقت است و از هم قابل انفکاک است اما در ذات واجب تعالی علم و اراده یک چیز بیش نیست و اراده خلق جهان یعنی علم به نظام خلقت و آفرینش.

هنگامی که مبدأ تأثیر در شیئی، علم فاعل و اراده اوست - اعم از اینکه علم و اراده اموری واحد باشند یا متعدد و عین ذات فاعل باشند یا زائد بر آن - فاعل، مختار است یعنی صدور فعل از او بسبب اراده و علم و رضای اوست و به چنین فاعلی، در عرف عام و خاص، فاعل غیر مختار گفته نمی‌شود.

اله عالم، نظام اتم و خیر افضل را بر طبق علمی که عین ذات علیم و حکیم اوست خلق می‌کند. بنابراین، وجوب به اراده منافی اراده نیست بلکه آنرا تأکید می‌کند زیرا سبب تمام آن است که مسبب به آن واجب شود و تمامترین اراده آن است که مراد بسبب آن واجب شود و چون ذات خداوند بذات خویش فیاض الخیر و فعال النظام اتم علی الاطلاق است و ذات بسیط او عالم به کیفیت نظام اتم است و ذات، داعی و غایت در این اختیار است. بنابراین او مرید است نه آنکه امر دیگری از عالم امکانی محبوب بالذات باشد.

تعلق اراده حق تعالی به اشیاء بخاطر آن است که ذاتش محبوب است و ظهور ذات موجب ظهور اشیاء است نه آنکه امر دیگری از عالم امکانی محبوب بالذات باشد. بنابراین این نفس علم او به عالم، نفس رضای او و اختیار اوست.

\*\*\*

۱۳- امام خمینی (ره)، طلب و اراده، ص ۱۰۶.

**\* علم ازلی متعلق به همه چیز و از جمله افعال اختیاریه انسانهاست و این علم نیز قابل تبدیل است.**

\*\*\*

**\* علم خداوند بوقوع امری سبب وقوع آن نیست.**

\*\*\*

**\* نفس علم خداوند به عالم، نفس رضای او و اختیار اوست.**

\*\*\*

علل خارجی بوجود آمدن در اینصورت اضطرار است و یا با اراده خودش بود که باز سؤال بجای خودش باقی است و در نتیجه باید قائل به تسلسل اراده بشویم و یا قائل به جبر و اضطرار در اراده.

امام خمینی (ره) پس از نقل پاسخهای محقق داماد و مرحوم محقق خراسانی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی و ذکر نارسایی ادله آنان، پاسخ شبهه را چنین می‌دهند که اراده از آنچه که از صفات حقیقی ذات الاضافه است مانند سایر صفات است و همانگونه که معلوم، آنست که علم به آن تعلق می‌گیرد نه آنکه به علم آن، علم تعلق گیرد و محبوب آنست که متعلق حب واقع شود نه آنکه به حب آن، حب تعلق گیرد، مراد آنست که اراده به آن تعلق گیرد نه آنکه مراد عبارتست از آنچه که اراده به اراده آن تعلق گیرد و مختار کسی است که فعلش با اراده و اختیار صادر شود نه اینکه اراده‌اش از اراده و اختیار سرزند و همچنین قادر کسی است که هر وقت اراده کند فعل از او سرزند و اگر اراده نکند فعل از او صادر نشود نه آنکه قادر کسی است که هر وقت اراده کند اراده فعل از او صادر شود و اگر صدور فعل ارادی متوقف بر این باشد که اراده آن فعل نیز متعلق اراده دیگر باشد لازم می‌آید که اصلاً فعل ارادی در عالم وجود نداشته باشد حتی آن فعل که از واجب تعالی صادر می‌شود.<sup>۱۳</sup> صرف وجود، صرف هر کمال و جمال است و هیچ حیثیت کمالی نمی‌تواند خود را از صرف وجود به کنار نگه دارد بلکه هر چه کمال و جمال است بر حسب خارج، به حقیقت وجود بر می‌گردد و بنابراین هر چه وجود، خالصتر گردد قهراً علم و حیات و بقیه کمالات